

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

سوره مبارکه تیه (جلسه پنجم)

ختم مفهومی استاد اخوت ۱۳۸۵/۱۲/۱۶

راجع به سوره مبارکه تیه نکات مختلفی مطرح شد؛ یک بحث روش شناسی در این سوره داریم که به نظر می رسد خاص این سوره است.

هر سوره ای به طور طبیعی یک سری واژه هایی دارد، این واژه ها به طور کل با هم نسبت دارند. حتی ممکن است واژه ای خیلی دور باشد، مثلاً «تیه» با «کفر» از هم دورند اما نسبتی با هم دارند مثلاً وقتی تیه بیاید کفر عقاب آور می شود و نسبت پیدا می کنند. واژه های یک سوره بین خودشان نسبت پیدا می کنند که نسبت بین موضوعات را تشکیل می دهند.

تفاوت واژه با موضوع در چیست؟

وقتی گفته می شود، «موضوع» ممکن است تلفیقی از چندین واژه باشد. مثلاً «دین قیّمه» یک موضوع است که از دو کلمه تشکیل شده است.

بعد از این موارد گزاره نویسی می شود. گزاره ها براساس آیات اند. آیات می آیند و گزاره ها را ساماندهی می کنند. این موارد تبدیل می شوند به نسبت بین موضوعات و نسبت بین آیات. این ها به یک سری قوانین تبدیل می شوند. گزاره نویسی به گونه ای است که آیه به شما می گوید «تیه» با «تفرّق» چه ارتباطی با هم دارند. پس این آیه است که حد می زند و ذهن شما را ساماندهی می کند. پس آیات بین این نسبت ها قوانین مشخص را بیان می کند.

غرض سوره نیز در نسبت بین واژه ها و هم در رابطه آیات و گزاره ها و هم در مورد قوانین معنا پیدا می کند. غرض سوره وقتی که مورد توجه قرار می گیرد از یک طرف، واژه ها و از طرفی آیات و از طرفی قوانین را سامان می دهد، نظام موضوعات سوره را سامان می دهد و در عرض کوتاه ترین زمان ممکن این نظام موضوعات استخراج می شود و

در عرض مثلا ۲۰ ساعت در سوره‌های یک صفحه‌ای انجام می‌شود. در سوره‌های طولانی‌تر وقت بیشتری می‌گیرد که به خاطر حجم سوره است اما این فرآیند خیلی سریع شما را به نظام موضوعات سوره می‌رساند.

نظام موضوعات سوره به چه دردی می‌خورد؟

چند خصوصیت دارد:

(۱) دریافت مفهومی و مصداقی به صورت توأم اتفاق می‌افتد. چون بسیاری از مواقع سوره را می‌خوانیم اما نمی‌توانیم مصداقش را ببینیم.

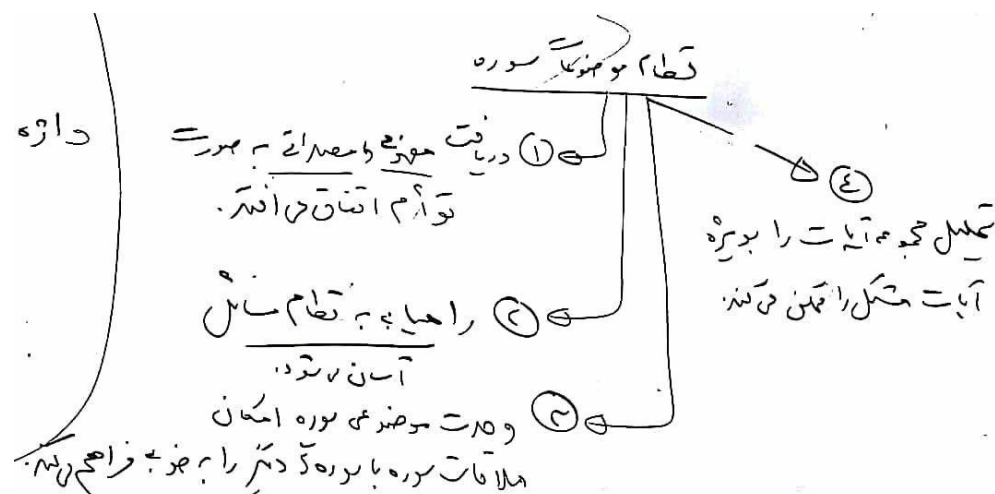
چون مفاهیم زنجیره‌ای پیدا می‌کنند که هر قسمتی از زنجیره را ببینید متوجه قسمت‌های دیگر می‌شوید، مثلا اگر «خیر البریه» را جایی دیدید، منتظر دیدن بینه خواهید بود و این خصوصیت بسیار مهمی است.

(۲) شما بعد از این که نظام موضوعات سوره را به دست آوردید؛ راهیابی به نظام مسائل که مساله مهمی است برای شما راحت می‌شود.

راهیابی به نظام مسائل آسان می‌شود که بعدا راجع به آن صحبت می‌کنیم.

(۳) وحدت موضوعی سوره، امکان ملاقات سوره با سوره‌های دیگر را به خوبی فراهم می‌کند؛ مثلا سوره بینه را می‌توانید با سایر سوره‌ها ارتباط دهید.

(۴) تحلیل مجموعه آیات بالاخص آیاتی که در سوره مقداری ابهام برانگیز است.



در حال حاضر سعی بر آن است که واژه‌ها و نسبت بین واژه‌ها را استخراج کرده و به نظام موضوعات دست یابیم. فعلا غرض سوره را دخالت نداده‌ایم، بعد از آنکه تک‌تک موارد بالا را بررسی کردیم، غرض اجمالی را بیان می‌کنیم و مفاهیم سطح‌بندی می‌شوند.

نظام موضوعات یعنی چه. واژه «امام» واژه‌ای دیگر است. چه واژه‌ای در تبع واژه دیگری است. این نسبت سنجی‌ها کار را راحت می‌کند.

به طور خلاصه:

«بینه»، «رسول»، «کتب قیّمه»، بحث «تفرّق»، «امر»، «دین قیّم»، «امر به عبودیت» و بحث «جزا» را بررسی کردیم.

یکی از مهم‌ترین مسائلی که در این دوره از جلسات مطرح شد این بود که در یک زمانی بینه را با رسول می‌سنجیم و زمانی دیگری رسول را با بینه می‌سنجیم، با این که این دو به ظاهر یکی است اما متفاوت است. مثالش را این طور می‌زنم؛ شما یک پدر را در نظر بگیرید. حال می‌خواهید اعضای خانواده را بسنجید، پدر، مادر و شأن همسری و فرزندی. می‌گوییم راجع به «پدر» بنویسید، پدر؛ رابطه‌اش با همسرش، رابطه‌اش با مادر فرزندان و رابطه‌اش با فرزندان. نسبت پدر و فرزند را ببینید. وقتی می‌گویید پدر یعنی تأکید بر موضوع پدر است. بعد شروع می‌کنید می‌گویید که پدر علت پیدایش فرزند است، بزرگتر است، باید برّ به فرزند داشته باشد، مسئولیت‌هایی دارد. حال می‌پرسیم که رابطه فرزند با پدر را بگویید، ضعف و مولود بودن فرزند مطرح می‌شود. اول کار که طفل است، وابسته است و غیره. پس این جا اول طفل و وابستگی‌اش را مطرح می‌کنید.

با این که این نسبت‌ها یکی است اما در اصل یکی نیستند، در این سوره چنین بود، گاهی می‌گوییم بینه و رسول و گاهی می‌گوییم رسول و بینه؛ این کار در سوره بینه جواب می‌دهد.

همین که «موضوع، موضوع است» و «محمول، محمول است»؛ اما معنای افاده شده متفاوت است. مثلا می‌گوییم «انسان، انسان است». قدیمی‌ها می‌گفتند: واژه همان است (ابن سینا). جلوتر که آمدند دیدند که واژه وقتی موضوع یا محمول بشود، متفاوت است.

با این که هر دو «انسان» است اما یکی «موضوع» و دیگری «محمول» است. موضوع بودن یکی و محمول بودن دیگری موجب تولید علم می‌شود. «انسان» اولی را می‌بینید و «انسان است» را بر آن حمل می‌کند، یعنی این که حیوان

نیست. یعنی این که گیاه نیست، ملک نیست و هر بار که می‌گویید انسان است؛ یعنی چیز دیگری نیست و فقط انسان است. مثل کتاب «فاطمه، فاطمه است» دکتر شریعتی می‌گوید هیچ توصیفی بالاتر از این نیست که بگوییم «فاطمه، فاطمه است».

بحث ما به آیه چهارم رسید. کتب قیّمه بحث شد، از حالت گزاره‌نویسی درآمده و مؤلفه‌ای بحث شد.

ممکن است سؤال شود که چگونه به این نکات دست یافته شد. به همین جهت جایی بطور خلاصه و جایی بطور مفصل بحث خواهد شد.

«کتب قیّمه» در «صحف» است.

بررسی این آیه با آیه اول:

قصده داریم نسبت «کتب قیّمه» را با آیه اول در آوریم.

پس چه نسبتی بین کتب قیّمه و بیّنه وجود دارد؟!

این موارد که در این آیات گفته می‌شود را می‌توان راجع به همه آیات گفت اما در قسمت به وضوح دیده می‌شوند.

نسبت این دو چیست؟

نسبت بین کتب قیّمه و بیّنه را باید آیات مشخص کنند. در آیه ۱ حرف این است که خدا افراد را رها نکرد مگر آنکه بیّنه را برایشان آورد و این به وسیله صحف بود و کتب قیّمه در صحف بود. پس کتب قیّمه همان چیزی است که بیّنه را نمایان می‌کند. پس عینی شدن بیّنه به وسیله کتب قیّمه است. بیّنه‌ای آمده است که «رسول» است و صحف را «تلاوت» می‌کند. صحف را تلاوت می‌کند چه می‌گوید؟ کتب قیّمه را. پس حکم ابلاغی پیدا می‌کند.

گزاره: کتب قیّمه ابلاغ از طرف رسولی است که او بیّنه است.

پس موضوع را موضوع و نسبت دوم را محمول قرار می‌دهیم. این گونه نسبت‌سنجی می‌شود.

شما وقتی از کتب قیّمه، بیّنه را می‌بینید قطعاً بیّنه را نیز از کتب قیّمه می‌بینید اما به تدریج شیب گزاره‌ها به آن سمتی است که عینی شدن بیّنه با کتب قیّمه مطرح است.

مثلاً (کُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) با بینه چه ارتباطی دارد؟ فرائض نماینده بینه‌اند. یعنی اگر بعدها به این رسیده شد که نماز و روزه واجب ممثّل بینه است؛ یعنی تمثیلی از بینه است. گفته شد هر کسی می‌خواهد رسولی را ببیند که تلاوت‌کننده است، به فرائض توجه کند. سیمای رسول را در فرائض می‌توان دید، این مورد حاصل آن است که روی کتب قیّمه بررسی شد.

وقتی می‌گوییم کتب قیّمه به نوعی هم وظیفه رسول و هم وظیفه مردم را بیان می‌کنیم و به نوعی نمایان‌کننده وظیفه بینه و نیز مردم نسبت به بینه است. یعنی اگر کسی گفت بینه آمد؛ حال من چه کنم؟ باید بروید ببینید که چه چیزهایی واجب شد. در مقابل اگر کسی بینه شد، حتماً باید کتب قیّمه داشته باشد و مثلاً جنبه اقامه آن‌ها را بداند. در واقع تفصیلی بودن بینه وابسته به کتب قیّمه است.

از این به بعد دیگر می‌توان گزاره نوشت و فقط تیر زد. یعنی مثلاً این گونه گفت که رابطه کتب قیّمه با بینه نسبتشان عملیاتی شدن بینه در عرصه‌های مختلف زندگی چه فردی و چه اجتماعی است: کتب قیّمه عامل عملیاتی شدن بینه. یک بینه مثل رسول است که اگر قرار است در تک‌تک سبک‌های زندگی نفوذ کند به وسیله فرائض می‌آید پس فرائض حکم عملیاتی شدن بینه را دارد. «بینه» کلی‌تر و «کتب» جزئی‌ترند.

کتب قیّمه عامل عملیاتی شدن بینه است.

آن چیزی که راجع به کتب قیّمه و رسول می‌توان گفت چیست؟

رسولی که «یتلو صحف مطهره» است. رابطه کتب قیّمه با رسولی که صحف مطهره را تلاوت می‌کند چیست؟

شما با یک حکمی مواجه می‌شوید؛ شیوه اجرایی کتب قیّمه به وسیله رسول است.

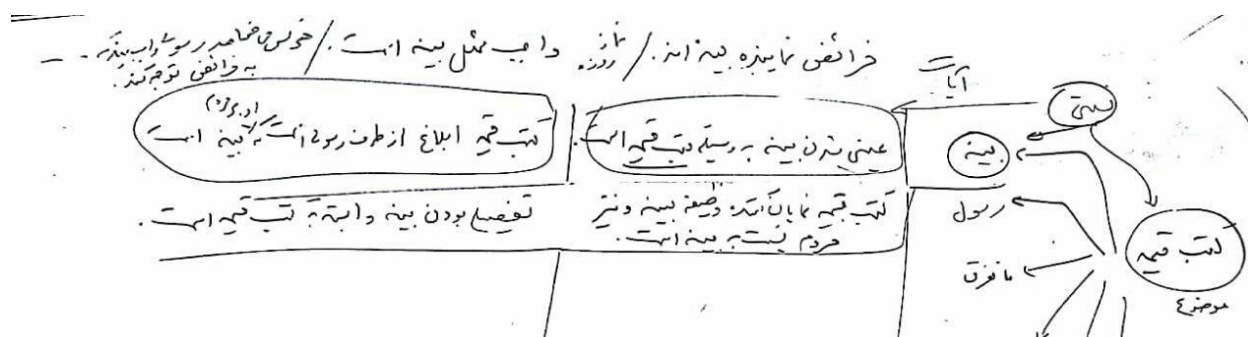
کتب قیّمه معرفی‌کننده رسول است. کتب قیّمه تصویر یا نقشه‌ای است از رسول تلاوت‌کننده؛ یعنی اگر کسی خواست رسول تلاوت‌کننده از صحف را بشناسد، یکی از راه‌هایش شناخت رسول است. در واقع اگر بخواهیم رابطه کتب با رسول را ببینیم. مثل این است که بخواهید بگویید که من می‌خواهم بگویم شکل پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) شما به چه نحوی است؟ در این حالت باید بروید روی فرائض و کتب. شبیه «صلوات شعبانیه» است که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را ترسیم می‌کند. کتب قیّمه ترسیمی از فعالیت تلاوتگری رسول است.

اگر کسی یک کتابی نوشت در خصوص رسول الله، سیره رسول الله نوشت؛ مثلا راجع به روزه و نماز یا شاکله قصاص کار کرده است؛ هیچ اشکالی ندارد و این می تواند شکل رسول خدا باشد. این خیلی بهتر از آن است که بگوییم پیامبر (صلی الله علیه و آله) با چه کسانی جنگید و غیره. این سیره عملی است.

یک سری مقاصد عینی که در اقامه دین وجود دارد کتب قیمه است؛ کتب قیمه تبیین کننده مقاصد رسول است.

ترسیم در این قسمت به معنای ثبت است و نه مقام جلوه دادن. در مقام ثبت است و نه اثبات.

کتاب به معنای وحی است. کتب به معنای فرائض است. کتب این جا به معنای احکام است.



کتب قیمه به معنای نظام سازی و جریان سازی فرائض است. اگر کیفیت تک تک فرائض براساس نظر رسول باشد قطعاً مبتنی بر کتب قیمه باید باشد. اقامه کتب قیمه جریان بین است.

کتب بین با تفرق چه نسبتی دارد؟

پیامد تبیین کتب، «تفرق» است. یعنی «و ما تفرق» باز خورد و انعکاس و نتیجه است. چون منفی است بهتر است گفته شود، تبعات. این یک عامل نتیجه ای است که می گوییم، پیامد.

کتب قیمه با «ما امروا» چه ارتباطی دارد؟

فلسفه کتب قیمه (غایت کتب قیمه)؛ «حنیف» کردن است. اگر شما یک نماز یا روزه ای را در جامعه تبلیغ کردید که اقامه صلوات، ایتهای زکات و امر به عبودیت نداشت از ساحت خودش خارج شده‌اید.

قیمه نگرش اش مثبت باشد، نسبت به رسول دید مثبت داشته باشد، نسبت به کتب قیمه عمل کننده باشد. جزء «اوتوالکتابی» نباشد که از رسول فاصله گرفته است. «شر البریه» نباشد. جزء «خیر البریه» باشد. باید «خشیت» داشته باشد. یعنی شما وقتی دین قیمه را محور می گذارید می توانید بگویید که از نظر باور، رفتار و حالات این چنین است. اگر این گونه بودی، «حنیف» می شوی!

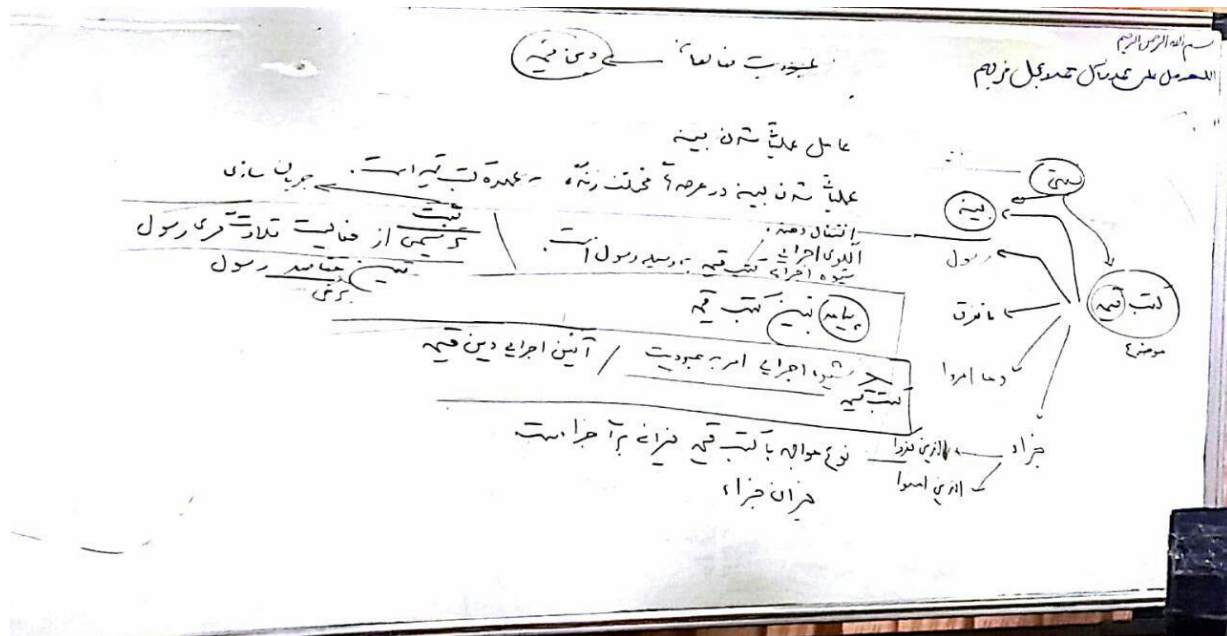
خشیت را چگونه می توان معنا کرد؟

با کشف «رضایت» و این از سوره قابل استخراج است. رضایت در توجه نفس معنا می شود.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ فِي نَارِ جَهَنَّمَ خَلِدِينَ فِيهَا أُولَئِكَ هُمْ شَرُّ الْبَرِيَّةِ (۶) إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ (۷) جَزَاؤُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ (۸)

رابطه کتب قیمه و جزاء چیست؟

نوع مواجهه با کتب قیمه، میزانی برای جزاست.



کتب قیمه جزاساز است، یا مثبت یا منفی. خشیت از این منظر در پس زمینه است و در محور اصلی نیست. اگر کسی بگوید که کتب قیمه چیست و به چه کار می آید می گوئیم، «کتب قیمه» عبارت است از آن چیزی که بینه الهی را

در زندگی نازل می‌کند و ترسیمی از فعالیت‌ها یا جریان‌سازی تلاوت‌گری رسول و برخی مقاصد او که در اثر آن پیامدهای منفی هم در جامعه به وجود می‌آید. به واسطه کسانی که اعراض می‌کنند که ممکن است دارای پیامدهای منفی هم باشد. در این اجرایی شدن یا عملیاتی شدن، شیوه اجرایی امر به عبودیت یا آیین اجرایی دین فطری معلوم شده و میزانی برای جزای الهی قرار می‌گیرد.

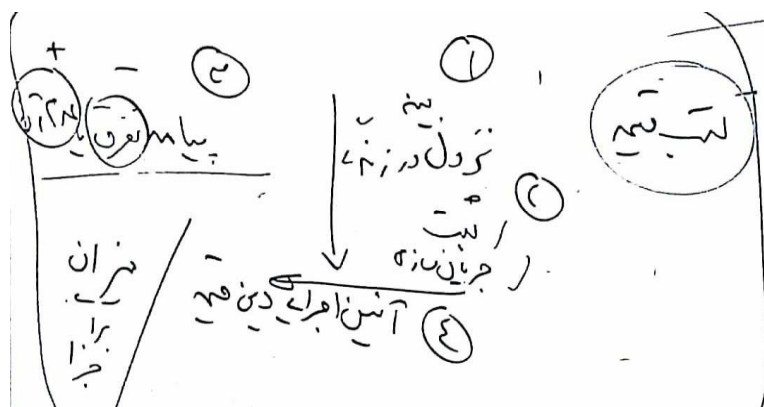
این تعریفی از «کتب قیّمه» است که شما با استفاده از نسبت‌سنجی و به راحتی درآوردید که هم ساختاری و هم فرآیندی است. جنس دارد، «از ... تا» دارد.

این تعریف ۵ مولفه دارد، که براساس ترتیب خود آیات به این نحو است:

۱. نزول بیّنه در زندگی
۲. ثبت و جریان‌سازی، تبیین مقاصد
۳. پیامد: دلالت ضمنی تفرّق عدم تفرّق هم هست و برای این که هر دو را پوشش دهیم باید کلمه‌ای فراگیر بگذاریم و اگر تفرّق و عدم تفرّق را نمی‌گوییم به خاطر حذف به قرینه است.

نکته: تفرّق نشانه‌ای از «حیات» است. نشانه عقل و جزا است و اگر در جامعه‌ای به رسول پاسخی داده نشود یعنی حیات ندارند. وقتی در قرآن می‌گوید که دین تفرّق ایجاد می‌کند ناشی از دیوانگی و جنون و تصادفی نیست و تحت تبعیت عقل است ولی عقلی که اسیر هوای نفس است.

۴. آیین اجرایی دین قیّمه



تعریف کتب قیّمه: نزول بیّنه در زندگی که ثبت تلاوت گری رسول است و پیامد تفرق یا عدم آن را به همراه دارد، به واسطه آن آیین اجرای عبودیت رقم می خورد و میزانی برای جزا قرار می گیرد.

نکته: کتب وقتی با قیّمه بودن می آید یعنی حتما امر به اخلاص در آن می شود. نه به اعتبار کتب، بلکه به اعتبار قیّمه بودنشان این چنین است.

- آیا کتب قیّمه می توانند به نوعی خودشان بیّنه باشند؟ بله

- آیا کتب قیّمه می توانند نمایان کننده رسول باشند؟ بله

- آیا همه نسبت به کتب قیّمه یک مواجهه داشته باشند؟ خیر

- کتب قیّمه با دین قیّمه چه نسبتی دارد؟ جزء لازم تفصیل آن است. کتب قیّمه جزء لاینفک دین قیّمه است.

- آیا خداوند در قیامت براساس اجرای کتب قیّمه جزا می دهد؟ بله

سوالات در اصل برای بررسی کردن آن است که مسیر درست رفته شده باشد.

وقتی وصف کتب با «قیّمه» است مثل این است که بگویید نمازش صحیح است. همان که اگر کسی دو رکعت نماز صحیح داشته باشد حتما به بهشت می رود. خود فریضه به گونه ای است که میزان است.

احکام در سطح ظاهری قرار می گیرند و افراد عمدتاً دین را قبول می کنند اما از احکام سرباز می زنند. یک سوره ای آن قدر سطح احکام را بالا می برد که معادل دین می شود. شما اگر این طور فکر نکنید همیشه یک رسولی را وارد جامعه می کنید که یک سری اعتقادات می آورد که همه قبول می کنند اما وقتی یک سری احکام می آورد، همه نمی توانند آن را قبول کنند.

همه مومن می شوند اما نه با پذیرش احکام بلکه با پذیرش اعتقادات؛ مثلاً این مواقعی که می گویند: خمس را از ما بردارید!

شما در این جلسه فهمیدید که احکام، «بیّنه» است و اگر این رساله توضیح المسائل مورد پذیرش افراد قرار بگیرد یعنی شما جاری کننده بیّنه بوده اید.

اولین کاری هم که مردم برای خروج از دین می کنند، خروج از احکام است.

- یا خود رسول را نفی می کنند،
- یا کتاب را نفی می کنند و ارتباط رسول با کتاب و تلاوت او را،
- یا روی کتب قیّمه دست می گذارند.

این مقابله‌ها انواع دارد؛ مثلا کسی که نماز اول وقت می خواند اما تهمت هم می زند. یعنی به شما اثبات می کند که نماز «تنهی عن الفحشاء» نمی شود.

شیطان یک فریضه را عمل می کند و مثلا همه آن بنده خدا را به نماز اول وقت می شناسند و مُثَل آن می شود. اگر کسی بیّنه نماز را که (تنهی عن الفحشاء) است می خواهد خراب کند، شیطان است. این موارد جریاناتی است که در کتب قیّمه اتفاق می افتد.

همه مظلومیت دین در تخریب بیّنه احکام اتفاق می افتد. فرد خمس می دهد، ظلم هم می کند.

براساس سوره مبارکه بیّنه نمی شود کسی کتب قیّمه را اجرا کند اما خیرالبریه نباشد. اگر کسی خیرالبریه نبود، حتما در جایگاه شیطان در مبارزه با رسول است.

پس چه می شود که فرائض از کار کرد می افتند؟

یعنی نماز می خواند اما بهتر نشده و غیبت اش دو الی سه برابر شده است.

اگر فرائض به عنوان «کتب قیّمه» اقامه شوند، اگر کسی نماز بخواند حتما روزه و خمس هم دارد. قیّمه بودن کتب او را به قیام در راه خدا وامی دارد در حالیکه هیچ گاه از از قوام بخشی آن کتاب مستغنی نیست؛ یعنی کسی نمی تواند بگوید که من نماز نمی خوانم چون به مقامات رسیدم. کسی نمی تواند بگوید که من روزه نمی گیرم چون به آن جایی که گفته شده است، رسیده‌ام. «قیّمه» یعنی شما به طور پیوسته تحت قوام آن هستید. پس یکی از معانی قیّمه، وصف همیشگی آن در قوام بخشی است. لذا انسان همیشه با احکام است.

باورها به توحید میل به بی نهایت پیدا می کند، اگر کسی بخواهد خودش را در سنجه دین قرار دهد با باورهای به توحید نمی تواند خود را بسنجد چون میل به بی نهایت پیدا می کند اما با توجه به کتب قیّمه می تواند خودش را

بسجد. یعنی هر کسی یک جدول می تواند داشته باشد و فرائض دین را در آن بنویسد: نماز مقبول، قصاص مقبول، زکات مقبول و غیره. افراد همه می توانند این را به خوبی بررسی کنند و این را در وصیت نامه هایشان بیاورند.

اینجانب فلان بن فلان بن فلان، شهادت می دهم در پیشگاه خداوند که این فرائض را مطابق با آنچه که خدا فرموده عمل کرده ام، والسلام علیکم.

وقتی این را درک کند ۳ رابطه را اصلاح می کند:

- رابطه با خودش
- رابطه با خدا
- رابطه با دیگران

این کار ساده ای است اما شیطان این کار ساده را سخت جلوه می دهد. خدا که نگفت تو باور و عمل رسول (صلی الله علیه و آله) را داشته باش، چه کسی می تواند باور و عملش شبیه رسول (صلی الله علیه و آله) بشود؟! اما می تواند همنشین رحمت محمدی (صلی الله علیه و آله) باشد.

احکام، پل ارتباطی انسان با دریای عظیم اهل بیت (علیهم السلام) است و گرنه کسی نمی تواند خودش مثل رسول (صلی الله علیه و آله) شود. مثلش مانند حضرت عیسی (علیه السلام) و حضرت مریم (علیها السلام) است. حضرت عیسی (علیه السلام) من غیر آب بود و تو هر کاری انجام بدهی، از پدر متولد شده ای.

مثلا سوره مبارکه حجرات راجع به مسائل اجتماعی می گوید که غیبت و تجسس نکنید، با اسم بد یکدیگر را صدا نزنید. این ها وارد اخلاق شد و دیگر در رساله توضیح داده نشد. علتش این بود که ما همیشه در هجمه علوم دیگران بودیم و سعی نکردیم روی منبع اصلی مان یعنی قرآن برویم و اگر بنا باشد در فقه تحولی صورت بگیرد، نظامات احکام ممکن است دگرگون شود. چرا احکام روابط وارد اخلاق شد؟ چرا حد زده اند؟ باید جواب دهند که چرا چنین کردند.

کتاب های زیادی نوشته شده است که می خواسته نزدیک به کتب قیّمه باشد اما هنوز به طور کامل نوشته نشده است. البته کتاب «وسائل الشیعه» یا «من لا یحضره الفقیه» براساس ثبت کتب قیّمه در روایات است اما «من لا یحضره

الفقيه» و «وسائل» و «ملاذ الاخيار في فهم تهذيب الاخبار» تبدیل به کتاب احکام نشدند و احکام فقط یک بخشی از این کتاب‌ها شد.

نیاز به احکام، نشان‌دهنده ظهور بینه در جامعه است و از آن طرف عدم نیاز به احکام، نشان‌دهنده اختفای بینه در جامعه است. رساله‌ها همه برگردان «عروه الوثقی» است. جامعه نیاز به «عروه الوثقی» پیدا کرد، نوشته می‌شود. بعد به رساله نیاز می‌شود که نوشته می‌شود. این خاصیت تلاوت‌گری است. یعنی جامعه باید نیاز به احکام پیدا کند و نه بالعکس.

اهل کتاب و مشرکین که اساساً خود را جدای از خدا و توحید می‌دانند، هر دو از مقتضای هدایت و بینه‌های درونی و بیرونی جدا نیستند تا آن‌که بینه روشنگری آن‌ها را فرا می‌گیرد.

اهل کتاب که ما هم هستیم، باید در درون خود نیاز را پیروارند و همین‌که نیاز را پیروارند به بینه‌ای دست می‌یابند.

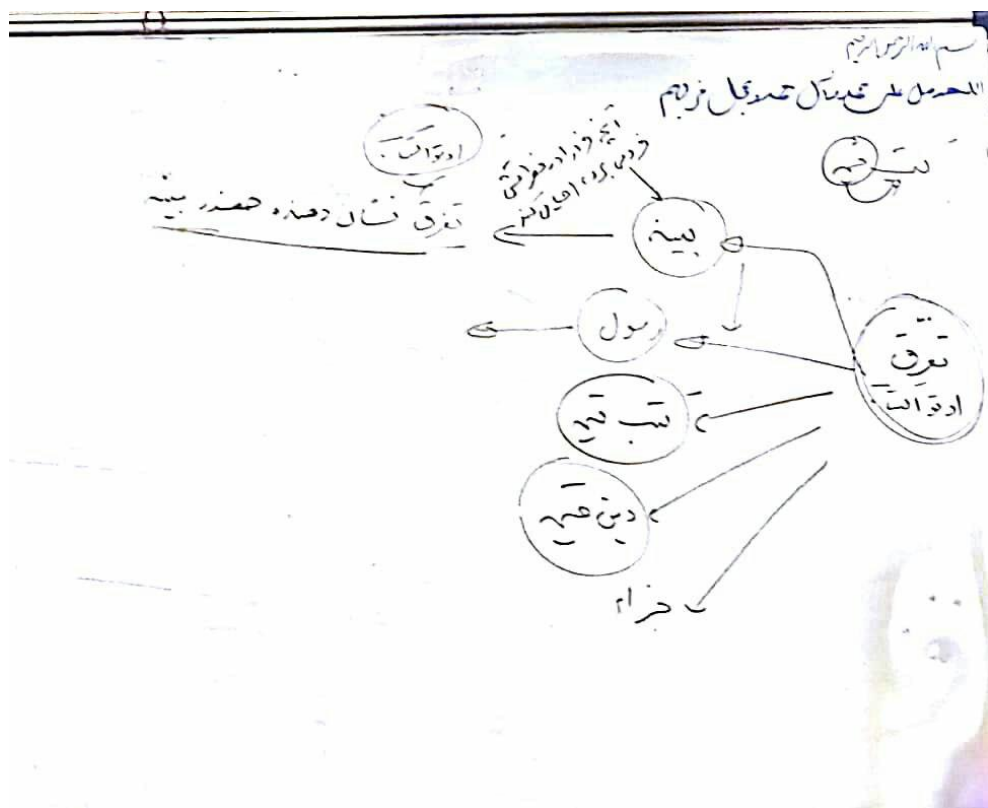
ساعت دوم

از ویژگی‌های روش‌های تدبر این است که اگر جایی اشتباهی صورت گیرد، در تمام کار گزاره‌های معیوب به دلیل ناسازگاری با سایر گزاره‌ها مشخص می‌شوند و صحت گزاره‌ها بروز پیدا می‌کند.

بحثی که مطرح شد در مورد «کتب بینه» بود و این که خداوند احکام خودش را به عنوان کتب بینه معرفی کرده است، چرا در جوامع احکام، بین آن جامعه نمی‌شوند؟ طبق روایتی گفته شد که اسلام بر پایه این موارد است: نماز، زکات، حج، روزه و ولایت که مطرح شد. روح همه این موارد ولایت است چرا که هر کدام از چهار مورد دیگر ممکن است ساقط شوند اما ولایت ساقط نمی‌شود. کتب قیّمه با ولایت معنا می‌یابد. یعنی روزه و حج و نماز و زکات بدون ولایت «قیّمه» نیستند.

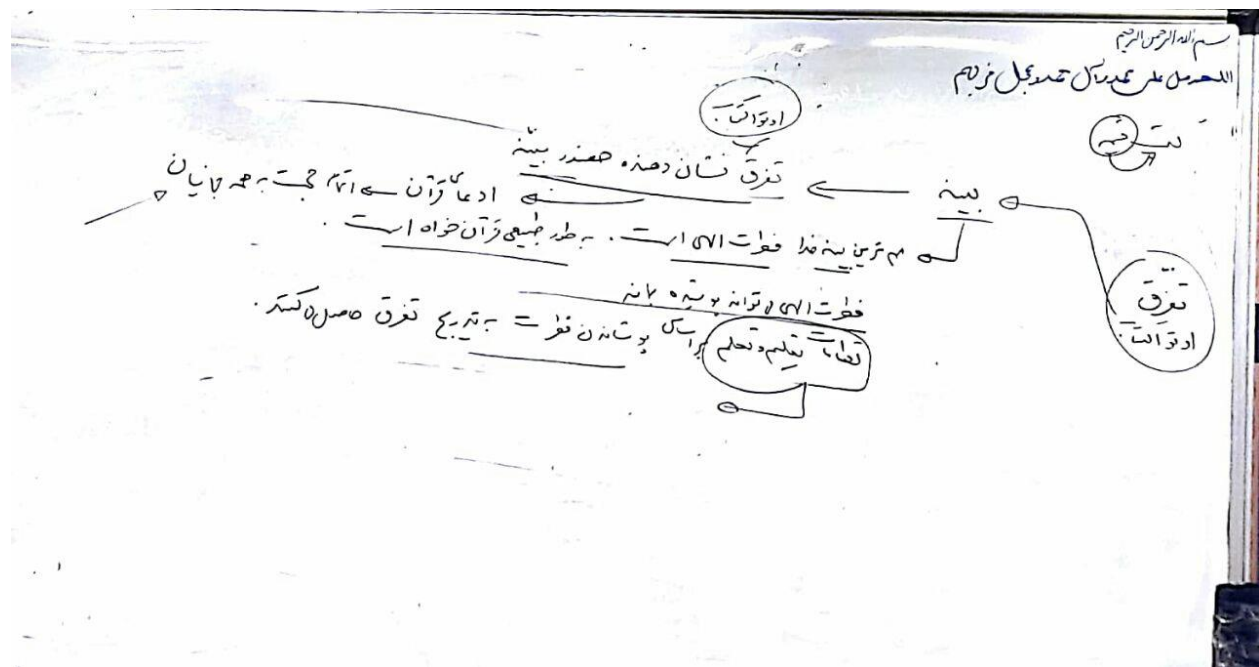
این کتب قیّمه بحثی است که باید پیگیری شود.

آیه بعدی بحث «تفرق» را مطرح می‌کند. این تفرق بعد از این که بینه رسول آمده است به آن‌ها «اوتوالکتاب» گفته شد. این افراد از بینه جدا می‌شوند. نسبت تفرق با بینه چیست؟ خود تفرق نشان‌دهنده حضور بینه است. تفرق نشان‌دهنده حضور بینه است. اگر در جایی تشکیکی ایجاد شد یعنی حرف حقی در آن جا گفته شده است. تفرق، نشانه حضور بینه است. در زمان نزول وحی افراد دسته‌بندی شده‌اند. وقتی قرآن آمد، ادعایش این است که برای همه آمده است بنابراین همه اوتوالکتاب شدند. حتی ژاپنی‌ها هم اوتوالکتاب هستند. در امروز جامعه ما هیچ کس نمی‌تواند بگوید من بینه ندیده‌ام.



صرف تفرق را کاری نداریم، حتما باید با حضور کتاب باشد. انواع تفرقه‌ها در سبک زندگی و آیین عبادی بر مبنای کتاب است و این حرف سنگینی است. ادعای قرآن این است که اتمام حجت به همه جهانیان است. این ادعا را باید به گونه‌ای توجیه کرد؛ مثلا در چین که اساسا اسلام را نپذیرفته‌اند باید اثبات کنی که خدا کتاب را برای شما هم فرستاده است. اگر کسی در مدار فطرت باشد، به طور طبیعی قرآن خواه است بنابراین باید بگوییم که جمعیت دنیا که میلیاردها نفر است به فطرت بی توجه است. فطرت می تواند پوشیده بماند، اتفاقا ممکن است فطرت به صورت یک امر بدیهی نباشد. به تدریج امور فطری می تواند با القائات تبدیل به امور غیر بدیهی شوند. اگر انسان در هر جای این دنیا باشد و نظام تعلیم و تربیتش بر مبنای پوشاندن نظام فطرت باشد، به تدریج تفرق حاصل می کند. فطرت دارد اما خودش را جدا می کند و این نظام‌ها هستند که ایجاد حاکمیت می کنند. غیر از حیات دنیا چیزی آموزش داده نمی شود، همه کارها برای رقم زدن دنیا است. نظامات بشری، نظام‌های فطرت پوش هستند. این ادعای خدا خیلی سخت است که می گوید همه او تو الکتاب هستند. این بینه بدون استثناء برای همه آمده است.

در سیستم‌های دنیایی نظامات مختلفی بنا می شود. مثلا نظامی ایجاد می کنند مثل مدرسه و دانشگاه که اگر وارد آن نشوی از علم خبری نیست و این را تبدیل به یک هنجار می کند که همه باید بپذیرند.



نگاه ما به مسئله فطرت، توحید و غیره اگر کودکانه باشد، اشتباه خواهیم کرد. واژه‌هایی که در حوزه دین وارد می‌شوند، نیاز به فرآیند اثر دارند. نگاه کودکانه به این مسائل ایجاد کارهای ظاهری و صوری می‌کند. برای نمازخوان شدن و انجام احکام نیاز به القاء و فرآیند ذهنی و درونی است. برای بچه‌ها از خدا راحت حرف بزنید، او خدا را می‌شناسد، چرا فکر می‌کنید که دارید القاء توحیدی می‌کنید. نظامی برای یک نفر درست می‌کنید که انگار خدا را نمی‌شناسد و می‌خواهید مفاهیمی را القاء کنید! اگر خدا رسولان را بینه می‌گوید یعنی بینه نیاز به دلیل ندارد و کتاب هم دلیل نمی‌خواهد. اینکه برای این موضوعات بحث‌های درون دینی و برون دینی ایجاد می‌کنیم، در واقع با آن کودکانه برخورد کرده‌ایم و با این بحث‌ها بینه و رسول برایش درست نمی‌شود. باید طوری شود که با هر خوبی رسول را ببیند. اگر کاری کردیم که بینه، رسول اثبات کردنی شد یعنی بعدها رسول را از خوبی جدا می‌بیند.

این بحث بماند، که متأسفانه این نظام‌ها را خودمان برای معارف دینی ایجاد کرده‌ایم و فکر کردیم مردم نسبت به این مباحث بیگانه هستند و همان جایی که نباید استدلال می‌کردیم، استدلال آوردیم و همان‌جا شکست خوردیم. درباره خدا نباید برای هیچ‌کس استدلال آورد ولو این که ادعای مخالف بودن داشته باشد. آنکه را که تصدیق کردنی است، برایش نباید به دنبال استدلال بود. مگر شأن خدا از روز و شب کمتر است که هیچ‌کس برای روز و شب بودن و حرکت زمین اقامه دلیل نمی‌کند اما برای رسول که بینه‌اش از خورشید و ماه قوی‌تر است به دنبال دلیل و بینه است! برای امثال پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) دلیل آوردن یعنی سطحی برخورد کردن. شاید حتی اگر برای شب و

روز دلیل آورده شود اما برای پیامبر نیازی به آوردن دلیل نیست. همه خوبی‌ها مال پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) است و همه درس‌ها از قرآن است و ورای این چیزی نمی‌تواند باشد. انسان‌ها این را می‌فهمند و تصدیق می‌کنند. کسی که میل به خوبی دارد میل به رسول و اسلام دارد. خداوند به بینه بودن رسول اتکا نمی‌کند، یعنی ما نمی‌توانیم بگوییم کسی که خوب است اشکال ندارد فقط خوب باشد و نماز نخواند! در آیات اول تفرّق است، بعد کتب بینه و بعد دین قیمة و بعدش می‌شود جزا. نمی‌توان گفت که اگر آدم‌ها صرفاً اخلاق‌مدار شوند، خوب است. خداوند طوری استدلال می‌کند که حتی به یک نفر از انسان‌ها مجوز خروج از دین را نمی‌دهد. این موضوع خیلی مسئولیت می‌آورد. دایره و شعاع امر به معروف و نهی از منکر، جریان‌سازی دین قیمة و کتب قیمة برای فهم نیاز به رسول و بینه است. درست است که بینه نیستیم اما می‌توانیم جریان‌ساز دین قیمة و کتب قیمة باشیم تا نیاز به رسول و بینه در افراد فعال شود.

اگر هرکسی با سلیقه خودش تعریفی از دین داشته باشد، دیگر این قیمة نمی‌شود. تا فرد اهل «خشیت» نشود، پذیرش نخواهد داشت.

خدا در قرآن یک‌سری امور را ساده گفته است اما شاید برای ما ساده نباشد. خدا خیلی چیزها را ساده و بدیهی گرفته است. شرایط ما به نوعی پر از القائات و تفکرات منفی است. انسان فقط در دنیا نیست و حتماً بقاء دارد. اولین نکته که افراد در آن به مشکل می‌خورند، فهم اجل دنیا و بقاست. اگر این اثبات شد و به صورت فطری شکوفا شد که بسیار خوب است.

در قرآن توجه به زوجیت کریم را از آیات دلالت‌دهنده برای بقاء می‌داند. همان‌قدر که به این زوج کریم دقت می‌کردند، به خدا ایمان می‌آوردند. بعد اگر این را پذیرفت، در دلش هول قیامت می‌افتد و شوق به بقاء. در قسمت دوم او را باید حکم خواه کرد، اگر بخواهی باقی باشی، چه باید بکنی؟ هر چه خوب‌تر باشی و منفعت‌ات برای دیگران بیشتر باشد، باقی‌تر خواهی بود و این را با فطرت می‌فهمد و با توحید هم سازگار است که خدا رحمان است و انسان رحمت طلب و نفع طلب است.

اگر بقا بخواهی، باید هزینه بکنی. می‌خواهی حرف چه کسی را بشنوی؟ باید حرف پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) را بشنوی. پس در ابتدا دلالت داده می‌شود به اصل «بینه» و بعد به «صحف» و بعد به «کتب قیمة»، در مقام اتصال این افراد او تو الکتاب ابتدا باید ماهیت بینه واضح شود و بعد ماهیت رسول و صحف و بعد ماهیت کتب.

این موارد مراتب دارد. کتب قیمه، عرصه عملیاتی شدن بینه است و اگر بینه برای فرد واضح نشود به طور طبیعی در مورد کتب نمی توان حرف زد.

تعریف «بینه» می شود آنچه فرد را در فطرتش فرو می برد و آنرا احیاء می کند. کارکرد سوره نباء احیاء همین مسئله است که قیامت را در دل جریانات طبیعی اثبات می کند. نمی گوید پیامبر (صلی الله علیه و آله) گفت نباء، قیامت است بلکه می گوید زمین و آسمان و ... می گویند که قیامت هست.

رسول یعنی توحید، یعنی معاد. این سه را نمی توان از هم جدا فرض کرد. همان طور که توحید فطری است، معاد نیز فطری است، همان طور نبوت نیز فطری است و احتیاج به اثبات ندارد. هر کدام از این سه احیاء شود، دوتای دیگر هم احیاء می شوند.

بینه مؤلفه ای سه وجهی؛ بین توحید و رسالت و معاد است. خودش دلیل همه چیز است و نیازی به دلیل آوردن ندارد. بینه خود دلیل است. اگر برای دلیل دلیلی بیاوری، در واقع دچار بزرگترین همز و لمز در عالم شده ای که به بینه بگویی دلیل بینه چیست و این یعنی استهزاء. بینه را قبول شده فرض می کنیم.

معجزه آیه است و تعریف قرآن با تعارف ما متفاوت است. این بحث ها از قرآن جدا شد و در جایی دیگر بحث شد و دچار انحراف شد. درک ما از آیات به شکل مباحث کلامی شده است و این ها مباحث خوبی نبوده است که وارد شده است. مباحث کلام بیش از آن که منفعت داشته باشد، برای فهم عموم مردم ضرر دارد و ذهن افراد را از فطری و از بین بودن بحث دور می کنند. ما در نظام سازی معرفت ضعف داریم و این به خاطر تداخل این مطالب در دین - داری هایمان است.

تعمیل در فرج امام زمان (عج) صلوات